

شهید آوینی به انقلاب اسلامی چگونه می‌نگریست؟

۲۰ فروردین ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۵۶

او انقلاب اسلامی را رستاخیز تاریخی انسان و یک توبه‌ی تاریخی بعد از قرن‌ها هبوط می‌نامید. انقلابی که غایات آن هرگز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه انقلابی فرهنگی است؛ آن هم در جهانی که به‌صورت یک دهکده با یک فرهنگ واحد یعنی فرهنگ غرب، درآمد است.

سید مرتضی آوینی هنرمندی فیلسوف و اهل قلم بود، زیبا می‌نوشت و زیبا سخن می‌گفت. زیبایی حتی در نوع عروجش نیز نمایان شد؛ هنگامی که روز جمعه بیستم فروردین ۱۳۷۲ برای تولید مجموعه‌ای جدید از «روایت فتح» به فکه، منطقه‌ی عملیاتی والفجر مقدماتی، به‌همراه گروهش رفته بود، بر اثر انفجار مین به شهادت رسید. بدین ترتیب شهادت آخرین ایستگاه روایت فتحش گردید. به همین مناسبت، این نوشتار قصد دارد تا به واکاوی انقلاب اسلامی در اندیشه‌ی وی بپردازد؛ چراکه آوینی پس از پیروزی انقلاب با انقلاب اسلامی آمیخته بود و با آن هویت یافته بود.

ایستگاه عزیمت رویکرد و نگاه آوینی به انقلاب را باید بر مؤلفه‌های بنیادین اندیشه و آرایش بنا کرد؛ اعتقاد به مبانی و آموزه‌هایی اسلامی که در پی تحولی عمیق در وی جان گرفته بود. شهید آوینی خود محصول سیری از تفکر در مبادی فلسفی بود. بنابراین «تحول» مفهومی مثبت در اندیشه‌ی وی بود. تحول در باطن رکنی اصلی است که از نظر وی تحول ظاهری را نیز در پی خواهد داشت. در نظر وی، «زندگی فی‌نفسه ملازم با سکونت، آرامش، امنیت و امکان آینده‌نگری» است؛ بدین معنا که «زندگی بشر ملازم با عاداتی است که او را دعوت به ماندن می‌کنند»، اما «انقلاب، کوچیدن است». در این نگاه، هرچه بر گستره‌ی عادات افزوده شود، انقلابی بزرگ‌تر لازم است و «هرچه عادات ملازم با ماندن عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد، درد و رنج هجرت و انقلاب بیشتر است.» در نتیجه‌ی چنین مفروضه‌هایی است که آوینی وسعت مصائب انقلاب جهانی فردا برای بشر را پیش‌بینی می‌کند. از منظر وی، درون انسان میلی برای ماندن و میل دیگری هم برای رفتن وجود دارد که البته دومی قوی‌تر است. از نظر شهید آوینی، وقتی فرد دچار تحول باطنی شود، «خودش همه‌ی دنیا را متحول می‌کند؛ به هیچ وسیله‌ای هم احتیاج ندارد. آن وقت همه‌ی قواعد و سنن و اسباب در خدمت آن فرد درمی‌آید. او بشر را اهل عادت می‌داند که دل به ماندن می‌سپارد بنابراین تحول تاریخی‌اش جز از طریق انقلاب ممکن نیست. تغییر دفعی که ناگهانی روی می‌دهد و همه‌ی عادات گذشته را در هم می‌ریزد و بنابراین نمی‌تواند صورتی مداوم پیدا کند؛ آنچه انقلاب دائمی را به یک آرزوی شیرین، اما دست‌نیافتنی در نگاه وی تبدیل می‌نماید. با چنین نگرشی است که به زعم وی، تمدن دعوت به ماندن و سکون و استقرار می‌کند، درحالی‌که ذات بشر عین بی‌قراری و تحول است. او قرار انسان را در بی‌قراری می‌بیند؛ چراکه بشر دارالقرار را در بهشتی بیرون از این عالم می‌جوید و بهشت‌های زمینی هرچند او را برای

زمانی کوتاه بفریبند، نمی‌توانند که از هجرت معنوی بازش دارند. آوینی این کشش را ماوراءالطبیعی می‌خواند که «هرگز تعطیل بردار نیست اگرچه ممکن است همچون جزر و مد آب اقیانوس‌ها، در تبعیت از یک نظم ادواری، شدت و ضعف داشته باشد.»

تقابل انقلاب و استقرار، از منظر او تقابل فرهنگ و تمدن است؛ چه اینکه تمدن همان فرهنگ تعیین‌یافته است که در پی استقرار برآمده است. همچنین فرهنگ طالب انقلاب و تمدن طالب استقرار است. [۱] افزون بر این‌ها، آوینی رابطه‌ی اصول و وصول را انکارناپذیر می‌داند. این رابطه بدین معناست: «کسی که به حقیقت واصل می‌شود، اعتقادات درستی هم دارد.» مثال وی برای این امر، امام خمینی (ره) است. آوینی با تأکید بر نقش امام در تحول انقلابی می‌نویسد: «این می‌شود که وقتی یک نفر مثل حضرت امامی می‌آید، کافی است برای اینکه یک دنیا را متحول کند.» مبارزه‌ی امام با دست‌های خالی در برابر دنیایی که سیستم‌های جاسوسی و ضدجاسوسی پیشرفته‌ای داشت، محوری است که آوینی به آن توجه دارد. وی چنین قابلیت‌هایی را به تحول باطنی امام مرتبط می‌کند؛ چراکه از نظر او وقتی فرد دچار تحول باطنی شود، «خودش همه‌ی دنیا را متحول می‌کند، به هیچ وسیله‌ای هم احتیاج ندارد. آن وقت همه‌ی قواعد و سنن و اسباب در خدمت آن فرد درمی‌آید.» [۲] او بر مبنای آموزه‌های دینی و انقلابی که از امام خمینی به یادگار داشت، انتظار را در مبارزه محقق می‌داند. آوینی تأکید داشت مبارزه برای ظهور آخرین حجت حق، امید به زندگی است. افزون بر این، وی جمع عرفان و مبارزه را میراثی از آموزه‌های امام محسوب می‌کرد. [۳] با توجه به این موارد، می‌توان نوع رویکرد و نگاه آوینی را به انقلاب اسلامی تفسیر کرد. انقلاب اسلامی در منظر آوینی نخستین محوری که دیدگاه آوینی به انقلاب را نشان می‌دهد، نوع نگرش وی به امام خمینی (ره) به مثابه‌ی رهبر انقلاب است. از نظر آوینی، امام از احیاگران حیات باطنی انسان و بنیان‌گذاران خانه‌ی حقیقت و انقلاب اسلامی هم‌ام‌القرای این عصر است. در منظر وی، امام در جریان انقلاب اسلامی بت‌های ظاهر و باطن را شکست و با انقلاب اسلامی خانه‌ی حقیقتی را بنیان نهاد که کعبه‌ی دل‌های ناس است؛ ام‌القراست، بیت عتیق است و اسوه‌ی قیام ناس که نه شرقی است و نه غربی. [۴] آوینی بر این باور است که وجود امام خمینی و برکات وی را تنها کسانی می‌توانند درک نمایند که در جست‌وجوی تاریخ تحول باطنی انسان بر کره‌ی زمین، به تاریخ انبیا رجوع کنند. این‌ها هستند که امام را بت‌شکنی از تبار ابراهیم برمی‌شمردند و در تبیین حقیقت مبارزه‌اش در برابر طاغوت، به داستان موسی و فرعون در قرآن و برای بیان شیوه‌ی مبارزه‌اش، به واقعه‌ی کربلا اشاره می‌نمایند. [۵] [۶] آوینی غایت و هدف امام از انقلاب را فراتر از توسعه‌ی اقتصادی می‌داند. در این باره وی چنین نوشته است: «او حتی یک بار هم برای تبیین افعال و سیاست‌های خویش نگفت که من آمده‌ام تا ایران را به توسعه‌ی اقتصادی برسانم.» در منظر آوینی، امام خود را «در برابر احیای حیات باطنی بشر مکلف می‌داند و می‌فرمود که چون باطن انسان حیات یابد، امور مربوط به دنیای او هم اصلاح خواهد شد.» [۷] او انقلاب اسلامی را رستاخیز تاریخی انسان و یک توبه‌ی تاریخی بعد از قرن‌ها هبوط می‌نامید. انقلابی که غایات آن هرگز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست، بلکه انقلابی فرهنگی است؛ آن هم در جهانی که به صورت یک دهکده با یک فرهنگ واحد یعنی فرهنگ غرب، درآمده است. آوینی فرهنگ حاکم بر جهان را غربت انسان از حقیقت می‌نامید. [۸] در چنین زمینه‌ای است که انقلاب اسلامی از منظر وی، آغاز یک وضع جدید در دوران حاضر محسوب می‌شود. او انقلاب اسلامی را طلیعه‌ی ایجاد تغییر ماهوی در تفکر و نحوه‌ی نگرش به عالم و به دنبال آن، تغییر نسبت با جهان پیرامون خویش یافته بود. آوینی بر این باور بود که حتی در صورت نبود برهانی برای ظهور انقلاب اسلامی (که او آن را بعثت تاریخی انسان می‌نامید)، وجود مردی چون حضرت امام کافی بود تا وی باور کند عصر تمدن غرب سپری شده است و تا آن وضع موعود که انسان در انتظار اوست، فاصله‌ای چندان باقی نمانده است.

آوینی حقیقت دین را در وجود انسان‌هایی می‌جست که به مقام خلیفه‌اللهمی مبعوث شده‌اند. بدین جهت فصل الخطاب را انسان

کامل و لاغیر می دانست. [۹] با توجه به چنین گزاره‌هایی می‌توان چنین استنباط کرد که از منظر وی، انقلاب اسلامی برانگیزاننده و تسریع‌کننده‌ی فرایند رشد انسان کامل است. وی معتقد بود انقلاب اسلامی ایران با هیچ‌یک از انقلاب‌های دیگر دنیا هم‌جهت و هم‌غایت نیست، زیرا «اگر علل موجد انقلاب اسلامی ایران هیچ‌یک از عللی نیست که انسان این روزگار را به تحركات سیاسی و ایجاد انقلاب کشانده است، آیا می‌توان انتظار داشت که ثمره‌ی پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از حکومت‌های شناخته‌شده‌ی دنیای جدید باشد؟» از اینجا آوینی به مرجع متمایز انقلابیون ایران برای تشکیل حکومت می‌پردازد. از منظر وی، هیچ‌یک از تجربیات تاریخی بشر، جز حکومت مدینه در صدر تاریخ هجری، قابلیت مرجع بودن برای تشکیل حکومت در ایران را نداشته چراکه موجد انقلاب اسلامی نیز از لحاظ نظری، نظریه‌ی ولایت فقیه بود که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، آن را در کتاب «ولایت فقیه» طرح و تفسیر کرده بود. سپس وی نتیجه می‌گیرد هنگامی که انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌های جهان نه در علل نظری ایجاد و نه در مرجعیت تاریخی اشتراکی ندارد، نمی‌توان انتظار داشت اشتراکی در محصول انقلاب، یعنی حکومت برخاسته از انقلاب اسلامی، پیدا شود. [۱۰] در منظر وی، امام در جریان انقلاب اسلامی، بت‌های ظاهر و باطن را شکست و با انقلاب اسلامی خانه‌ی حقیقتی را بنیان نهاد که کعبه‌ی دل‌های ناس است ام‌القراست، بیت عتیق است و اسوه‌ی قیام ناس که نه شرقی است و نه غربی. آوینی همچنین انقلاب اسلامی را انقلاب در ارزش‌ها می‌نامد. وی با تأکید بر اینکه ارزش نیز از آن الفاظی است که به تبع غرب‌زدگی و از طریق ترجمه‌ی کتاب‌های فلسفی غرب‌زده به زبان ما راه یافته است، می‌نویسد در انقلابی که با اتکا به نظام فکری مستقلی وقوع یافته است، باید انتظار داشت یک نظام ارزشی تازه ظهور یابد و جایگزین نظام ارزشی گذشته شود. بنابراین در این منظر، اصل «نه شرقی، نه غربی، جمهور اسلامی» در واقع صورت تبلور یافته‌ی همان تفکری است که انقلاب بر آن متکی بود. [۱۱] در منظر آوینی، اصل «لا شرقیه و لا غربیه» از لوازم ذاتی اسلام و حکومت منتسب به آن است و با تخطی از آن، انقلاب از ماهیت اسلامی خودش دور می‌شود. آوینی انقلاب اسلامی را نخستین انقلابی می‌داند که بر مبنای این اصل واقع شده است. او می‌نویسد در جهان امروز، این نخستین بار است که انقلابی بر مبنای این اصل «نه شرقی و نه غربی» واقع می‌شود و در تاریخ ظهور تمدن غرب در این چند قرن، هرگز نمی‌توان تمدنی را سراغ گرفت که توانسته باشد در برابر هجوم تمدن غربی تاب بیاورد و بعد از پیروزی برای تأسیس نظام حکومتی بر قدرت‌ها استکباری اتکا نیافته باشد. [۱۲] از اینجا تمایز دیگری میان انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های وابسته به غرب و شرق در نگاه آوینی عیان می‌شود که به تفکر اسلام ناب محمدی مرتبط می‌گردد؛ چراکه از نظر وی، هیچ تفکری جز اسلام نمی‌تواند به معنای کامل لفظ، مستقل و غیروابسته باشد. او به انقلاب‌هایی اشاره دارد که در دوره‌ی جدید وقوع یافته‌اند و حتی برخی از آن‌ها که از نوعی ناسیونالیسم رنگ پذیرفته از دین نشأت گرفته‌اند، اما به نظر وی نمی‌توان آن‌ها را به طور مطلق انقلاب دینی یا انقلاب اسلامی دانست. تمایز دیگر انقلاب اسلامی از سایر انقلاب‌ها در نگاه آوینی به رهبری پیامبرانه‌ی امام مربوط است که جز در تاریخ صدر اول اسلام، نظیری نداشته است. [۱۳] وی «تحول انفسی» را عاملی می‌داند که امام برای آن قیام کرده بود و به آن هم رسید؛ آنچه در نگاه او موجب شد تا همه‌ی تحولات تاریخی دهه‌ی شصت هجری معلول همین علت یگانه باشد. [۱۴] در نظرگاه آوینی، انقلاب اسلامی ایران نشان داد که برای مبارزه با قدرت جهنمی استکبار، هرگز نمی‌توان از همان روشی اقدام کرد که به استکبار تعلق دارد. در چنین بازه‌ی فکری، شعار مشیت و درفش و خون شمشیر، از عهده‌ی بیان حقیقت برمی‌آید. علاوه بر این، قیام عاشورا اسوه‌ای برای نمایان ساختن راه پیروزی حق بر باطل می‌گردد. با چنین دیدگاهی است که استدلال می‌کند اگر جبهه‌های جنگ ما بر همان سلاح‌های ساخته‌ی ابرقدرت‌ها متکی بود، «هیچ اثری از انقلاب اسلامی در جهان باقی نمی‌ماند و حتی یادگار آن نیز از کتاب‌های تاریخ پاک شده بود.» وی سر پیروزی

انقلاب اسلامی را در جبهه‌های جنگ با ابرقدرت‌ها، عدم اتکا به سلاح و اتکا به ایمان خود و امدادهای غیبی برمی‌شمرد که ایمان مجاری نزول آن‌ها بود. [۱۵] فرجام سخن انقلاب اسلامی در منظر شهید آوینی اعتبارش را از وقوع تحولی شگرف می‌گرفت که بر مبنای ماهیت اسلام نابش، متمایز از هر انقلابی بود. انقلابی که رهبرش انسانی کامل و فصل الخطاب بود. وقوع انقلاب اسلامی در نگاه آوینی، اثبات وقوع تحول باطنی در رهبر انقلاب بود که تحول ظاهری را در پی داشت. بنابراین انقلاب اسلامی به یک مبدأ و سرآغاز بدل می‌شد که پایانی بر روایت‌های کلان غربی نوشت. در این نگاه، انقلاب اسلامی می‌تواند در سلسله مراتب انقلاب جهانی امام زمان تلقی شود و سرآغازی نوین برای همه‌ی منتظران باشد. پی‌نوشت‌ها

[۱]. مرتضی آوینی، آغازی بر یک پایان، کتاب اینترنتی از سایت com.blogfa.ammarirani، ص ۹۶-۹۵. [۲]. مرتضی آوینی، اصل عمل است: گفتاری منتشر نشده از شهید سید مرتضی آوینی، سوره‌ی اندیشه، شهریور و مهر و آبان ۱۳۸۲، شماره‌ی ۴، ص ۴. [۳]. مرتضی آوینی، آغازی بر یک پایان، ص ۷. [۴]. همان، ص ۱۲. [۵]. همان، ص ۱۴. [۶]. همان، ص ۱۵. [۷]. همان، ص ۱۵. [۸]. سید مرتضی آوینی، رستاخیز جان، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳-۹۹. [۹]. به نقل از محمد رکن‌آبادی، نگاهی به جایگاه انسان در دنیای جدید از منظر شهید آوینی حیوانی ناطق در جست‌وجوی بهشت زمینی، شاهد یاران، خرداد ۱۳۸۷، شماره‌ی ۳۱، ص ۱۰. [۱۰]. مرتضی آوینی، آغازی بر یک پایان، ص ۷۴-۷۳. [۱۱]. همان، ص ۱۷-۱۶. [۱۲]. همان، ص ۱۸. [۱۳]. همان، ص ۱۷-۱۶. [۱۴]. همان، ص ۱۵. [۱۵]. سید مرتضی آوینی، توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران، نشر ساقی، چ ۲، ۱۳۷۶، ص ۹۲-۹۱. منبع: برهان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۳۰۰۳۳/آوینی-شهید>